

سالگشتی دیگر

نیمه‌آذر ۱۳۸۲ - قیمت ۵۵۰ تومان

سالگشتی دیگر

میزگرد با خانواده‌های مقتولین

پرستو فروهر ، سیاوش مختاری

صفا پوینده ، محترم دوانی

و با حضور محمد شریف

سالروز اشغال سفارت آمریکا
چشم‌انداز روابط آتی

حبیبا... پیمان

علی‌اکبر معین‌فر

سالروز انقلاب فرهنگی

محمد ملکی

بامطالعی از :

رسول اصغری ، مسعود پدرام ، مصطفی‌تنها ، مجید تولایی ، سعید درودی ، سعید رضوی‌فقیه
علیرضا رجایی ، نسرین سوده ، سومن شریعتی ، کیوان صمیمی ، علی‌طهماسبی ، نظام‌الدین‌قهری
محمدجواد‌غلامرضا کاشی ، فاطمه‌کوارایی ، هرمیشه مرتاضی‌لنگرودی ، محمدعلی‌محمدی ، داود محمدی

حُرْمَت نَفْس و نَفْس

یادمان قتلهای زنجیره‌ای پاییز ۷۷

دل به دریا افکناند
به پای دارنده آتشها
در برابر تندر می‌ایستند
خانه را روشن می‌کنند
و می‌میرند.

آذر ۷۷؛ جنبش اجتماعی مردم ایران که انباشت سالها محرومیت و مطالبات را در اینجا خود دارد. آرام آرام نضج می‌یابد. مطبوعات مستقل در غیاب احزاب سکان افکار عمومی را بدست گرفته، جنبش دانشجویی می‌رود تا در بازیابی مجدد، خود را بازسازی نماید. اما تحرک و پویش این جنبش هیچگاه به مذاق انحصارگرایان خوش نیامده ولذا همواره تلاش نموده تا با اتخاذ انواع شیوه‌ها برآموختگی ملاطمه آن ممیز ننند. پس آنانی که در طی دو دهه قبل با ایجاد رعب و وحشت در صدد حذف روشنگران از عرصه مناسبات سیاسی - اجتماعی جامعه بودند، برآن شدند تا با از سرگیری تاکتیک ترور، استراتژی خشونت سازمان یافته را مجددًا حیاتی دوباره بخشنند. هدف استراتژی خشونت سریع، حذف و خارج نمودن کارایی نیروهای موثر از طریق ایجاد فضای رعب و وحشت در میان روشنگران و آزادخواهان و افکار عمومی و نهار مجدد اوضاع که بعد از خرداد ۷۶ تا حدودی از دست آنان خارج گردیده، بود.

پس ماشین ترور به راه می‌افتد:

شهریور ۱۳۷۷	پیروز دوانی
۱۳۷۷ آبان	مجید شریف
۱۳۷۷ آذر	داریوش فروهر - پروانه اسکندری
۱۳۷۷ آذر	محمد مختاری
۱۳۷۷ آذر	محمد جواد پوینده

این ماشین قبل از قربانیان بسیاری گرفته بود؛ ابراهیم زال زاده، محمد برآزنده، کاظم سامی و...اما با تغییر شرایط و ورود پارامترهای جدید در جامعه، محاسبات جنایت کاران این بار چندان دقیق از کار در نیامد. در مواجهه با این قتلها، افکار عمومی بزانگیخته شد، دانشگاه موضع گرفت، مطبوعات به افشاگری پرداختند، مسئله ابعاد ملی به خود گرفت و جامعه خواستار توضیح و پاسخگویی مسئولان گردید. اما اقدامات بسیاری صورت گرفت تا سیمای طراحان، آمران و سازمان دهنگان اصلی این جنایت پنهان بماند. در نتیجه این ماشین بعد از یک وقفه کوتاه مجددًا رفتار گذشته خود را در قالب‌های جدید باز تولید نمود.

ترور سعید حجاریان، کشتار تیرماه ۷۸ دانشگاه، تقطیع مطبوعات، دستگیره وسیع فعالان سیاسی و... زنجیره‌ای از این اقدامات جهت حفظ و تداوم وضعیت موجود بود.

به اشخاصی رسیدیم که قدرت بر خورد با آنان را نداشتیم!



انصاری راد، رئیس کمیسیون اصل ۹۰ مجلس

فاطمه گوارابی
نسرين ستوده

و جریانهای سیاسی مسلط نظریه پردازی شد که ماهیت ساده و نسبتاً بدیهی حذف فیزیکی مخالفان در ایران تا حدی پوشیده ماند. متأسفانه امروز بیش از پیش روشن شده که قصد نیروهای سیاسی حاکم، چه جناح به اصطلاح اقتدارگرا و چه جناح به اصطلاح اصلاح طلب، غیر از این نبوده که واقعیت سادهای را مخدوش جلوه دهند. بخشی از یک حاکمیت متناقض با حقوق اولیه شهروندان، از سالها پیش مبادرت به حذف دگراندیشان برای تحکیم قدرت خویش، می‌کرده و این حذف، روشها و نمودهای گوناگون داشته است. یعنی باید سانسوراندیشه و کتاب، تهدید و ارعاب اندیشمندان و آزادی خواهان، تهمت، افترا و تبلیغات منفی و سلب امکانات ارتباطی از ایشان، محروم کردنشان از سهیم بودن در رسانه‌های گروهی و همگانی یا ممانعت از تشکیل نهادهای مستقل دموکراتیک نظیر کانون نویسندگان ایران، همه را در قالب پروژه بزرگ حذف همه اقسام اندیشه و زندگی که مورد پسند بخشی از حاکمیت نیست، ارزیابی کرد، والبته این پروژه حذف فیزیکی را نیز شامل می‌شده است. چنان که کارمندان وزارت اطلاعات در بازجویی تصریح کرده‌اند که حذف فیزیکی در چارت و ظایف سازمانی شان قید شده است.

پرستو فروهر: من در رابطه با اهداف معتقدام اصلاً به قصه تضعیف به اصطلاح دولت خاتمی نبود. بلکه در عمل شاهد آن بودم که دولت خاتمی را تحکیم کرد. جناح راست و چپ و اصلاح طلب ماهیت‌آجیج تفاوتی با هم ندارند. این قتل‌ها تنهای‌بازاری در دعواهای آنان شد. به این صورت که هر وقت دعواهای ایشان بالا گرفت پرونده‌ی گیری گردیده و تا آنجا هم ادامه می‌یابد که تیشه به ریشه نخورد. یعنی در ادامه یکی پرونده می‌بینیم که به جای متهمنان، ناصر زرافشان که وکیل پرونده قتل‌ها تازدیک به یک سال بعد از رویداد آن، همچنان در بررسی تحولات داخلی و خارجی ایران یکی از عمدۀ ترین مسائل در سالهای قبل به یکی از مهمترین سرفصل‌های سیاسی تاریخ ایران تبدیل شد.

مساله قتل‌ها تازدیک که می‌دانم چرا این وقایع رخ داد، به خاطر این که در جامعه ایران بوده ایم که در عین حال که ریشه در تاریخ‌خانه اشباح خاتمی عنوان کرد که می‌دانم چرا این وقایع رخ داد، اهداف این که شما به عنوان بازماندگان آن افراد، اهداف این قتلها را چه در مقطع اولیه و چه اکنون که ۵ سال از آن زمان گذشته و شما از آن فاجعه فاصله گرفته اید چه می‌دانید. آیا آن کانونهایی که به حذف فیزیکی دگراندیشان اقدام کرده، از بین رفته و یا آن اهداف در اشکال دیگری تحقیق بخشدیده شده و می‌شود؟

آقای شریف شما قسمتی از پرونده را به عهده دارید که در ارتباط با وکیل پرونده‌های قتل‌های زنجیره‌ای هست اگر شما توضیحی راجع به اهداف قتل‌های زنجیره‌ای دارید بفرمایید تا بعد وارد بحث حقوقی آن شویم.

محمد شریف: با درود به روان پاک تمام شهداًی که در راه گسترش

در سالگرد رویداد قتل‌های زنجیره‌ای پاییز ۷۷ قرار داریم. امسال آزادیخواهان ایران در شرایطی به بزرگداشت یاد آن جان باختگان می‌نشینند که اکبر گنجی روزنامه نگار شجاعی که برآن شده بود تا گوهه‌های از اسرار تاریک خانه اشباح جنایتکاران را روشن نماید و نیز ناصر زرافشان وکیل بازماندگان قربانیان به جرم شجاعت و جسارت در پی گیری پرونده به زندان افکنده شده‌اند. و اینها در شرایطی است که به گفته پرستو فروهر وضعیت حتی متهمن ظاهری پرونده (جدا از آن بخش پنهانی) و در زندان بودن آنها مبهم و نامعلوم است.

نشریه «نامه» بنابر رسالت خود و تعهد نسبت به تلاش مشترک همه آحاد جامعه در این دادخواهی و نیز ضرورت پرداختن به ریشه بسیاری از رویدادهای ایران که در همان کانونهای پنهانی قتلها نهفته است، میزگردی را با بازماندگان این قربانیان برگزار نمود.

این میزگرد با حضور پرستو فروهر، سیاوش مختاری، صفا پوینده، محترم دونانی و همراهی محمد شریف وکیل ناصر زرافشان، تها منعکس کننده گوهه‌های از رنجها و آلام نهفته در سیه بازماندگان قربانیان قتلها را پاییز ۷۷ است!

با درود به قربانیان قتل‌های سال ۷۷ و نیز کسانی که در طی سالهای ۶۰ تا ۷۷ صرفاً به خاطر دگراندیشی، جان خود را از دست قرار داریم. در آستانه پنجمین سال از رویداد قتل‌های زنجیره‌ای سال ۷۷ فاجعه‌ای که به دلیل رویداد حوادث بعد از آن و نیز اشغال دن حذف نزدیک به ۱۳۵ نفر از دگراندیشان و منتقلان در ایران در سالهای قبل به یکی از مهمترین سرفصل‌های سیاسی تاریخ ایران تبدیل شد. مساله قتل‌ها تازدیک به یک سال بعد از رویداد آن، همچنان در بررسی تحولات داخلی و خارجی ایران یکی از عمده ترین مسائل در سال ۷۸ به شمار می‌رفت. اما از سال ۷۸ به این طرف شاهد رویدادهای بسیار متعددی در جامعه ایران بوده ایم که در عین حال که ریشه در تاریخ‌خانه اشباح قتل‌های دگراندیشان دارد، هنگامی که فجایع تلخ تیرماه ۷۸ رخداد، آقای خاتمی عنوان کرد که می‌دانم چرا این وقایع رخ داد، به خاطر این که مساله قتل‌ها به فراموشی سپرده شود.

شما به عنوان بازماندگان آن افراد، اهداف این قتلها را چه در مقطع اولیه و چه اکنون که ۵ سال از آن زمان گذشته و شما از آن فاجعه فاصله گرفته اید چه می‌دانید. آیا آن کانونهایی که به حذف فیزیکی دگراندیشان اقدام کرده، از بین رفته و یا آن اهداف در اشکال دیگری تحقیق بخشدیده شده و می‌شود؟ سیاوش مختاری: در باره هدف نیروهای اطلاعاتی از قتل دگراندیشان به ویژه در ماههای اول سال ۷۷، چندان از سوی محافل

طراحی شد به طور مثال گفته می‌شد از آن طرف مرزا کسانی آمدند و اینها را به قتل رساندند مشخصاً از عوامل ترکیه و یا صهیونیست‌ها نام می‌برندند. بار دیگر گفته شد کانون‌های طراحی و سازماندهی این کار در خارج از کشور بوده با زمانی گفتند عوامل دوم خرد در آن نقش داشتند تا در نهایت سناریو به وجود دیک کانون خود سر در درون وزارت اطلاعات منجر شد. از نظر شما سناریوهای طراحی شده برای توجیه این قتل‌ها از همان

ابتدا تا به امروز چه بوده است؟

پرستو فروهر: ببینید در قضیه سناریو سازی پاسخ به آن خشمی عمومی که پدید آمده بود شروع به گفتن مطالبی نمودند که بتواند این خشم را جمع و جور بکند.

در همین راستا شروع کردند به گفتن سناریوی مختلف تا ببینند چقدر با اقبال عمومی رویرو می‌شود. اما این سناریوها (خوشبختانه) (در درون مردم) جا نیافتند. مثلاً همین قضیه عوامل خارجی، این را خود

آزادی‌اندیشه و بیان گوهر وجودشان را تقدیم آرمان‌های ملت ایران کردند. مقوله قتل‌های زنجیره‌ای در دوره‌ای اتفاق افتاد که انژری پنهان مردم ایران جهت دستیابی به بینایی تربیت حقوق شان یعنی آزادی بیان و اندیشه در حال فوران بود و بر این اساس ابتدا اهدافی را که آمرین و مباشیرین این قتل‌ها در بی دست یافتن به آن بودند را مطرح می‌کنم. می‌دانیم یک تئوری برای حذف نیروهای اپوزیسیون با هر نگرشی و با هر ایده و هر ایدئولوژی این وجود دارد و آن دیدگاه النصر بالرعب است. به نظر من قتل آشکار فروهرها و دفعال کانون نویسنده‌گان با چنان آشکاری و در عین حال با چنان قساوتی صورت پذیرفت که نشان می‌داد دست اندکاران این قتل‌ها در صدد مهار زدن به انژری پنهانی بودند که در حال فوران بود توری النصر بالرعب هدف اصلی آمرین و مباشیرین قتل‌های زنجیره‌ای به شمار می‌رفت گزینش دو فعال کانون نویسنده‌گان اشتباهاً صورت پذیرفت و تصادفی هم نبود. بینده و مختاری کسانی بودند که در جهت کار آمد نمودن کانون نویسنده‌گان نقش گسترشده‌ای داشتند و مندرجات روزنامه‌ها در همان ایام هم نشان می‌دادند که آمرین و مباشیرین قتل‌ها به نقش این دو در فعل ساختن کانون نویسنده‌گان آگاه بودند و بر این اساس انتخاب آنها برای قتل مبتنی بر تصادف نبود. همچنین قتل فروهرها که با شقاوتی کم نظر صورت پذیرفت آن هم مبتنی بر تصادف نبود چون زنده یاد داریوش فروهر در جریان نهضت ملی و فعالیت‌های بعدی شان داده بودند که شخصیتی قابل مسامحه و قابل معامله نبود. بنابراین بر بنای یک محاسبه دقیق انتخاب شده بودند. با این قتل‌ها آمرین و مباشیرین در صدد تعیین محدوده هزینه جهت فعالیت‌های سیاسی بودند. قتل‌هایی که حول و حوش این قتل‌ها مثل قتل پیروز دولانی و مجید شریف صورت گرفت اهدافی را دنبال می‌کرد که اهداف آن با قتل‌های پیشین «از این قتل دست آمد». این اهداف خارج از کشور متفاوت بود. این قتل‌ها آشکارا و با قساوت بسیار صورت می‌پذیرفت و نشان می‌داد که این اقدام از آن توری «النصر بالرعب» تبعیت می‌کند. در رابطه با صحبت راجع به مباشیرین، مبنی بر اینکه ما در حال انجام یک ماموریت هستیم این نکته با توجه به سوابق کاری آنها درست می‌باشد. نهاد متولی امنیت در آن سالها تعریف ویژه‌ای از امنیت داشت. یعنی امنیت را تعریف به امنیت حکومت می‌کرد نه امنیت جامعه. از این حیث اقداماتی که صورت می‌پذیرفت با هدف امنیت دادن به حکومت بود در حالی که نقش نهادهای متولی امنیت در واقع باید به فعلیت رساندن امنیت جامعه باشد نه امنیت حکومت. اصل قرار دادن امنیت حکومت از سوی نهاد متولی امنیت یک بازتاب اجتماعی دارد و آن این است که علی الاصول بین یک حکومت و مردم باید رابطه‌ای مبتنی بر اعتماد متقابل وجود داشته باشد. این اعتماد متقابل امنیت مقابل را ایجاد می‌کند. در حالی قتل‌های زنجیره‌ای اعم از چهار قتل اصلی و قتل‌هایی که تلاش می‌شد از این حیطه خارج بشود مثل قتل زنده یاد پیروز دولانی و زنده یاد مجید شریف در صدد القاء نکته دیگری به غیر از امنیت مقابل بود و آن نکته جناهای از قدرت از جامعه و حشت دارد. چون انژری پنهان در درون جامعه را درک کرده است.

بنابراین مجبور است به خودش از این حیث مصونیت بدله. چگونه؟ از طریق ایجاد وحشت و القاء این معنا به مردم که باید از نهاد امنیت خوف داشته باشند. این رابطه،

امنیت مقابل را به وحشت مقابل تبدیل می‌کند و وحشت مقابل در نحوه به قتل رسانیدن اینها خودش را آشکار می‌ساخت. به ویژه سمعیتی که در قتل فروهرها کاملاً عربان بود.

و^{نه} وقتی قتل‌ها صورت گرفت سناریوهای مختلفی برای قتل‌ها



آقای عالی خانی در پرونده می‌گوید که من به آقای نیازی که آن موقع مسئول رسیدگی به این پرونده بود گفتم که حالا ما بایستی یک سناریو بازیم. یعنی ما در اینجا دقیقاً تبانی بازجو و تمهم با هم را برای اینکه یک روند نادرست به پرونده بدھند را می‌بینیم و می‌گوید که یکسری از عوامل سازمان‌های اطلاعاتی خارجی به ایران آمدند و یکی از این‌ها با تشکیلات فروهر (هم) در ارتباط بوده است. و آقای عالی خانی برای اثبات گفته‌های خودش روزنامه‌ای که مصاحبه آقای نیازی عیناً با چنین مضامینی در آن درج شده ضمیمه اعترافات خودش کرده است.

یعنی بخشی از این سناریو سازی حتی با استفاده از خود متهمین صورت گرفته است. زمانی که پرونده ملی اعلام شد و دستگاه قضایی اطلاعیه داد و در آن عنوان نمود که عوامل و دستگاه‌های اطلاعات خارجی با هدف زدن سران نظام از هر دو طرف به این اقدام دست یاریزه است. آنها به نوعی می‌خواستند توانی در این وسط برقرار کنند و دعوایی که پدید آمده بود توسط سازمان قضایی سریوش گذارده شود و عنوان شود که اصلاً در قتلها مساله دگراندیشان بوده بلکه مساله زدن چهره‌های اصلی دو جناح حکومتی بوده است. یعنی قضیه سناریو سازی‌ها از همان ابتدا برای کنترل خشم عمومی صورت گرفت. بدون آنکه به واقعیت‌های این قضیه بپردازنند. در این جهت از هیچ شیوه‌ای هم روی گردانی نکردن از جمله استفاده از تمهمین خود این پرونده به عنوان مختصین اطلاعاتی برای طرح و اجرای چنین سناریوهایی. مساله‌ای

مهم دیگری که در ارتباط با پی گیری پرونده قتل ها در سال ۷۷ باید به آن توجه کرد این که بعد از مدتی شروع به اشاعه جامعه با اطلاعات غلط یعنی پخش ضد اطلاعات نمودند. این اقدام در واقع پی گیری جامعه را کم و کند می کند. یعنی جامعه دائم با شایعه ها و یارانه اطلاعات عجیب و غریب که بعضی از این متهمین در سایت های اینترنت دیده می شذار سویی اشاعه واژه سویی مشوش می گردد. موج ضد اطلاعاتی که به این صورت به جامعه تزریق شد بر آن بود تا عطش اطلاع خواهی جامعه را به انحراف بکشاند. خوب این مساله ای است که تا امروز هم ادامه دارد.

سیاوش مختاری: من راجع به سناریوها توضیح

کوتاهی عرض می کنم. اولین سناریویی که اینها به ذهن شان رسید که در پرونده ها هم ذکر شده

بود. سناریوی نامعقولی بود که عده ای

اویاش را به عنوان قاتل معرفی کند.

این سناریویی بود که خود دولت هم

آن را نپذیرفت. دولت به خاطر سلط

بر وزارت اطلاعات با این سناریو

مخالفت کرد و اجازه نداد که موضوع

کاملاً در نطفه خفه شود بنابراین

موضوع تا یک حدودی باید افشا می شد.

سناریوی اندختن مسئولیت به گردن

صهیونیسم و موساد و نیروهای خارجی

دومین تلاش انحرافی بود که از طریق فشارهای

وارده در بازجویی ها (که بعد افشاء شد) می توان

آن را مشاهده کرد. سناریوی دوم اینگونه شکل گرفت

و بخش عمده ای از نیروهای حاکمیت هم به پشتیانی

از آن برخاستند و سعی کردند ادله ای هم برآش فراهم کنند

حتی توریشن هایی مثل آقای زیبا کلام هم آن را تایید کردند. یادم

هست که ایشان می گفتند باور نمی کنم که در نظام ما یک چنین

قتل هایی صورت بگیرد حتیما باید از جایی دیگر آمده باشد. این سناریو

تبعات منفی زیادی برای خود سیستم داشت. یکی از تعابات منفی اش

این بود که سیستم امنیتی وزارت اطلاعات ایران بازیچه دست موساد

هست. اگر این سناریو به نتیجه می رسید این تصویر را القاء می کرد که یک

وزارتتخانه از سر تا پای آن همه آدم های فاسد و ضد اسلام و وابسته به

سرپیس های امنیتی خارجی بوده اند که از این زشت ترنمی شد.

وقتی کار به اینجا رسید خود وزارت اطلاعات دست به کار شدند.

تیم بازجویی را تغییر دادند بعد سناریوی سومی را با استناد به ماده ۲۲۶

قانون مجازات اسلامی مطرح نمودند. اما نمی توانستند برای آن ادله ای

ارائه بدهند. به طور مثال پدر من به دشمنانش هم هرگز تووهین نمی کرد

چه برسد به ائمه اطهار و کسانی که مورد احترام یک ملت هستند کسانی

که آنها برای قتل انتخاب کرده بودند کسانی بودند که سالیان دراز برای

جانداختن درک دموکراتیک و درک حضور دیگری تلاش می کردند.

اینها چیزهایی بود که سالیان دراز مشغله ذهنی امثال مختاری بود.

او مفصل در مورد مدارا و دموکراسی و درک حضور دیگری که منجر

خواهد شد به احترام حضور دیگری و احترام به حقوق شهروندی قلم

زده است. مثلاً در آغاز کتاب «انسان در شعر معاصر» که تیترش درک

حضوری دیگر است «می گوید من با اتفاقی که در کانون نویسندها

ایران با خارج چند نفر از اعضای حزب توده به خاطر نقض عملی منتشر

کانون نویسندها افتاده به فکر افتادم که در اساسنامه آن بازنگری کنم و در

شکافت فرهنگی این موضوع به این نتیجه رسیدم که ما تحمل حضور

دیگری را خاطر پیشنه استبداد زده مان نداریم.

شما نقش کانون های نظریه پرداز را در سرکوب و امحاء دگراندیشان چگونه می بینید؟ زیرا همه ما می دانیم که تعامل این قتلها هیچیک بدون پشتونه فکری و مجوز شرعاً صورت نگرفته است. شما خانم فروهر در گزارش به ملت خود در پاییز ۸۱ عنوان کرده اید که عوامل اجرایی قتلها، هم تایید اقدامات خود را در سخنان افراد یافته و هم اقدام خود را یک دستور و مأموریت تشکیلاتی و سازمانی می دانسته اند. اقدامی که همواره به همین نحو صورت می گرفته و پدیده جدیدی نبوده است؟

پرستو فروهر: من در گزارشی که پارسال به مردم ارائه دادم

گفتم که این متهمین گفته اند که ما از سالها قبل جزء وظایفمن

در کادر عملیاتی وزارت اطلاعات حذف فیزیکی

دگراندیشان بوده و بعد هم می گویند این سیستم

سازمانی با دستور از بالا بوده است. یکی از اینها در

اعترافات خود می گوید ما می دانستیم که این اعمال

مورد تایید نظام است. به این دلیل که بعداً در

سخنرانی هایی که آنها می کردند توجیه آنها را

می فهمیدیم و پیدا می کردیم این مسئلله

یعنی چه؟ یعنی بستر سازی فکری

و اندیشه ای برای انجام چنین جنایاتی

که در عین حال بسیار مهم هم است.

کادر عملیاتی چنین جنایاتی در واقع

بدون بستر فکری و بدون توجیه عقیدتی

نمی توانسته اند دست به چنین جنایاتی بزنند.

توجه داشته باشید که به کشته شدگان عنوان

مرتد و مهدور الدم و مخالفت با ائمه اطهار و ناصیح نیز گفته

می شد. در واقع این نوع فتوا صادر کردن در موردمقتویین تنها

چیزی نبود که همیتپروری پدید آمده باشد. بلکه نشان می داد

که از درون قرائت خاص از یک تفکری، چنین احکام شرعاً به

راحتی بیرون آورده می شده است.

سیاوش مختاری: نوع نگاه به انسان در زمانی که یک دیدگاه معتقد

است من حق هستم و دیگری باطل که متأسفانه گرفته تا یک جامعه شناس

و ایسته به دستگاه حاکمه می تواند دخیل باشند. این تفکر رشد می کند

و حاکمیت و هدف این احکام را کان یک حاکمیت و نه فقط

وزارت اطلاعات حاکم می گردد. این فرهنگ و این نگاه برای خودش

امکانات مادی پیدا خواهد کرد تیم های عملیاتی تشکیل خواهد داد

کمیته های انتخاب افراد را می بینید که به دنبال آن لیست های طویلی از

انسانها برای حذف انتخاب می شوند و علی الہذا

محمد شریف: دریاسخ به این سوال ابتدا لازم می دانم که به نحوه

خارج نمودن دکتر ناصر زرافشان از روند پیگیری پرونده اشاره نموده و

سپس به نقش کانونهای پشت صحنه قتلها پیرداز.

در مورد آقای دکتر ناصر زرافشان من ابتدا باید این نکته را توضیح

بدهم که هر چند که سرکار خانم شیرین عبادی و بنده و کالت ایشان را به

عهده داریم اما این وکالت یک وکالت عرفی نیست.

چون آقای دکتر زرافشان هم از لحاظ داشت حقوق و هم از لحاظ

واز لحاظ حقوقی پرونده در حیطه محاربه قرار می‌گیرد محاربه هم در قوانین ما تعریف خاص خودش را دارد یعنی گفته می‌شود که محارب کسی است که اسلحه خود را با هدف برهم زدن امنیت جامعه نه ضرورتاً با هدف به قتل رساندن انسان‌ها عربان کرده و به کار می‌برد.

استراتژی که ایشان در این پرونده داشتند مبتنی بر این قضیه بود. به همین دلیل تاکید فراوان بر مساله امرین و روش ساختن این دیدگاه که آیا مباشیرین در حال انجام یک مأموریت بودند یا خیر، داشتند. واینکه این مأموریت از سوی چه کسانی به این مباشیرین داده شده بود. پس ملاحظه می‌کنید که مقوله قتل فروهرها و پوینده و مختاری از حیطه مستولیت قتل به عنوان یک حق خصوصی که از طریق پرداخت دیه خاتمه یابد، خارج می‌شود. بر این اساس گذشت احتمالی اولیادم هم قادر به متوقف ساختن روند پرونده نخواهد بود چون پرونده مرتبط به برهم زدن امنیت جامعه است.

از ابتدای قتل‌های زنجیره‌ای افکار عمومی و مطبوعات نسبت به قتل‌های مبتنی بر عقیده واکنش نشان دادند به نحوی که مرتكبان و طرفدارانشان را متوجه نمایند که اگر چنین خشونتهاي در جامعه فتح باب شود ممکن است روزی نوبت به طرفداران همین طرز فکر برسد. ما در تاریخ پس از انقلاب ایران هم نمونه چنین ترورهای فکری را داریم. در اوایل انقلاب گروه فرقان دو تن از چهره‌های مقبول جمهوری اسلامی، مطهری و مفتح را ترور نمود. اگر این ترورها در غالب ترورهای عقیدتی که در موادر ۲۶۶ و ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی منعکس شده است و به نحوی مجوز قتل‌های عقیدتی محسوب می‌شود، بررسی شوندو نهایه با پرداخت دیه قضیه فیصله یابد آیا به نظر شما قالب حقوقی قتل‌های زنجیره‌ای و ترورهای گروه فرقان با یکدیگر



احاطه بر فتون و کالت جزء وکلای کم نظیر در کشور ما هستند و به واسطه نقشی که ایشان در پرونده قتل‌های زنجیره‌ای داشت نتوانند از طریق توری النصر بالرعب او را مقهور نکنند. بر این اساس بود که تنها راه مقابله با دکتر زرافشان را در دور نمودن ایشان از حضور در پرونده تشخیص دادند. اگر ما به نحوه بازداشت ایشان و بعد صدور قرار وی توجه نماییم می‌بینیم بعد از آن که متوجه شد ایشان با قرار آزاد شوند، قراری سپرده شد و ایشان قصد خروج از درب زندان اوین را داشت. در حالی که جلوی درب زندان اوین ماشین متعلق به یکی از نهادهای نظامی انتظار ایشان را می‌کشید. آنها ایشان را سوار کرده و با خود به یک نهاد نظامی برند. بعد از چند ساعت ایشان را بیرون آورده بود که بالاتفاق هم پرونده و دفتر کار وی را بازدید کنند.

موقعی که به دفتر رسیده و درب آن را باز می‌کنند، مشاهده می‌شود که کارتون روی یکی از میزهای دکتر هم نبوده قرار داده شده که در آن کارتون یک اسلحه و یک شیشه نوشابه خانواده حاوی یک مایع بی رنگ که بعداً معلوم می‌شود مشروبات الکلی بوده وجود داشته است. در نتیجه ایشان را باز گردانده و با یک قرار بازداشت من نوع الملاقات، مجدداً در آن نهاد نظامی بازداشت می‌کنند. چند روز بعد از بازداشت من نوع الملاقات، محاکمه متهمن پرونده قتل‌های زنجیره‌ای آغاز می‌شود در حالی که آقای دکتر زرافشان حضور نداشتند و چند روز بعد از خاتمه دادگاه ایشان آزادمی شوند و به عبارت دیگر عملاء در طول بین محاکمه آقای دکتر زرافشان در بازداشت به سر می‌برند. و به این ترتیب ایشان موفق نمی‌شوند به عنوان وکیل در پرونده حضور پیدا نکنند. با این حال اقدامات ایشان و تاکیدی که روی ریشه یابی قضیه ویر روی دیدگاهی که در آن موقع مطرح بود که این افراد ناخصی بودند و بر اساس فتاویٰ صادره به قتل رسیدند، از اهمیت به سزاگی برخوردار است. آقای دکتر زرافشان همواره تاکید داشتند که مباشیرین این قتل‌ها در حکم آلت قتاله بودند و باید دید که چه اراده‌ای در پشت سر استفاده از این آلت‌های قتاله بوده است.

در این پرونده همواره بحث امرین و عاملین قتل‌ها وجود داشته است. از طرف دیگر می‌دانید که به موجب قوانین ما همیشه عاملان به قتل باید به مجازات برسد حتی اگر هم بر طرف کننده مستولیت قاتل نیست. بنابراین در پرونده‌ای مانند قتل‌های زنجیره‌ای اگر بخواهیم طبق نص قانون حکم دهیم باید عاملین به مجازات برسند در حالی که در این پرونده افکار عمومی پیشتر متوجه مجازات آمرین این قتلهاست. نظر شما در این رابطه چیست؟

محمد شریف! همانطور که اشاره کردید در مساله قتل بر اساس موازن شرعی به صورتی هم که در قانون ما مطرح شده. اکراه، مجوز قتل نیست متهی دقت بفرمایید موقعی که مساله امنیت جامعه مطرح هست پرونده از حالت حق خصوصی خارج شده و حق جامعه قلمداد می‌شود. آقای دکتر زرافشان به ویژه به این نکته توجه داشتند که جرم، قتل محض نیست. بلکه بنده به عنوان وکیل پرونده در جایگاه مطالبه حق اشخاصی قرار دارم که به قتل رسیده‌اند و امکان داشته مثلاً این قتلها از هر طریق من جمله پرداخت دیه و این قبیل خاتمه پیدا نکند و از دستور کار خارج شود. در این حالت مساله بی‌گیری امرین و تفکیک آن از مباشیرین یک حق عمومی قلمداد می‌شود و حق عمومی هم قانوناً باید توسط جامعه که قوه قضائیه و مدعی العموم نمایندگی اش را به عهده دارد استیفاء شود. این دیدگاهی است که آقای دکتر زرافشان داشتند. با این دیدگاه بود که پرونده از آن حالت خاصی که بتوان با استناد به ماده ۲۲۶ آن را فیصله داد، خارج می‌شود و یک حق عمومی تلقی می‌شود

مشابه نیست؟

کجا اسرار نظام محسوب می‌شود. اتفاقاً خود نظام باید اینها را زودتر افشا کند.

محمد شریف: در واقع انتساب این قتل‌ها به قتل‌های محفلی و یا تلاش در جهت توجیه آن تحت عنوان نگرش‌های فقهی اینهانگرشن‌های مردودی است. یا مساله قتل‌های مشهد(که هیچ وجه از دیدگاه شرعی قابل توجیه نیست) نشان دهنده این است که این صورت‌ها قابل انطباق با مبانی این قتل‌ها نیست. همانطوری که در قتل‌های زنجیره‌ای فروهرها، دوانی، مختاری و پوینده و شریف و همه اینها عنوان شد چیزی که پشت این قضایا خواهید است دامن زدن به اخافه است دامن زدن به خوف فعالیت سیاسی است.

من از حیث سوالی که مطرح کردید توجهتان را معطوف می‌کنم به مساله شنودهای تلفنی و مسئله قتل مرحوم زهرا کاظمی. چندی پیش یکی از نمایندگان مجلس که نایب رئیس کمیسیون امنیت ملی است این مساله را مطرح کرد که نهادهای غیر مستول دستگاههای شنود وارد می‌کنند طبق قانون عدم ورود به حیطه خصوصی زندگی افراد یکی از مواردی است که نظام بین‌الملل حقوق بشر به آن تأکید دارد. این در قانون اساسی ما حداقل عنوان شده است در حالی که الان خود دست‌اندر کاران حکومت هم‌دیگر را متمم می‌کنند که شنود به شکل غیر قانونی صورت می‌گیرد. در پرونده قتل مرحوم زهرا کاظمی دعوا اسر این است که زهرا کاظمی را ماموران وزارت اطلاعات به قتل رسانده‌اند یا مامورین عهده دار تحقیقات مقدماتی که زیر مجموعه قوه قضائیه یا مامورین عهده دار لحاظ حقوق بین‌الملل اینها را بعده مقامات و دستگاههای مسئول گذاشته نشود. ولی آیا به لحاظ حقوقی یک جامعه سازمان یافته را که مابایت سازمان یافتنی آن مالیات می‌پردازیم به مقرراتی از آن تن می‌دهیم و محدودیت‌های را به دلیل سازمان یافتنی به خود تحمیل می‌کنیم. آیا دستگاههای پاسخگو می‌توانند در چنین جامعه‌ای که علامتی از مدنیت و تمدن در آن جاری است پاچنین ادعایی خودشان را تبرئه کنند؟ تبرئه به مفهوم اینکه مسئولیت پاسخ‌گویی به عهده‌اش نباشد این به لحاظ حقوقی چگونه قابل توجیه است؟

و آیا مراجع بین‌المللی از یک دولت می‌پذیرند که گروههای داخل آن دولت تا این حد آزادانه به فعالیت‌های از این گونه پردازند. این از لحاظ حقوق بین‌الملل چگونه است؟

سیاوش مختاری: من نکته‌ای را در همین مورد عنوان می‌نمایم که در نهایت به جواب ساده‌های به پرسش شما منجر خواهد شد. کدام محفل خود سر در وزارت اطلاعات است که از یک تیمی در حدود ۱۰ تا ۱۵ نفر تشکیل شده و آنقدر قدرت دارد که روی تمام ارکان تصمیم گیری سیستم حاکمیت این کشور تاثیر بگذارد و یک پرونده را اینطور به اشاره بکشاند. از پی‌گیری اولیاء دم و ملت ایران برای احتجاج حق مقتولان و حتی برگزاری مراسم ساده بزرگداشت آنها و هر نوع افشاگری راجع به این موضوع جلوگیری کننده حالی که ظاهر اقرار است خاطیان در زندان باشند.

محفل خود سر چگونه
وقتی که اقدام آقای دکتر زرافشان در افشاء عملکرد آنها به متابه افشاء این

محفل خود سری است
آنها به متابه افشاء اسرار نظام می‌شود. اگر آنچه که گفته در باره یک محفل خود سر است این کجا اسرار نظام محسوب می‌شود. اتفاقاً خود نظام باید اینها را زودتر افشا کند

است و اصلًا ضرورتی ندارد که کشوری به آن پیوند داد یا نیوند و لازم الاتّابع است و نشان دهنده این مساله است که محیط ملی حیاط خلوت حکومت‌ها نیست. بر همین اساس در موارد متعددی گسترده اینها مبتی بر عرف‌های بین‌المللی است و اساساً اش در اجلاس‌رم به تصویب رسید فارغ از قضیه که آیا شامل کشورهایی که به این معاهده پیوسته می‌شود یا خیر؟ که به نظر بنده اینها مبتی بر عرف‌های بین‌المللی است و اصلًا ضرورتی ندارد که کشوری به آن پیوند داد یا نیوند و لازم الاتّابع است و نشان دهنده این مساله است که محیط ملی حیاط خلوت حکومت‌ها نیست. بر همین اساس در موارد متعددی گسترده بین‌المللی حقوق بشر بوده است و تشخیص آن در صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی است و تقض متمر و نهادهای بین‌المللی مسئول هستند یک فاجعه‌ای که در این خصوص اسرار لحاظ برخورد بین‌المللی وجود دارد این که تلاش می‌کنند بر روی فجایع این محقق خود سر چگونه محقق خود سری است وقتی که اقدام آقای دکتر زرافشان در افشاء عملکرد آنها به متابه افشاء اسرار نظام می‌شود. اگر آنچه که گفته در باره یک محقق خود سر است این

دنبال می کند و ما امیدواریم که همچنان این پیگیریها ادامه داشته باشد. اگر چه ۵ سال از این جریان گذشته ولی ما در برخوردهای مختلف و در مطبوعات می بینیم که این قضیه به صورت مغلوب حل نشده باقی مانده و باستی حل بشود تا بتوانیم راهی به آیندهای که دگراندیشان در ایران از دستهای وحشی گری های خشونت طبلان در امان باشند پیدانماییم.

شما چه انتقاد و چه انتظاری از کسانی که این پرونده را پیگیری می کردند دارد از انکار عمومی و کسانی که با شما همدلانه برخورد می کردند و همینطور کسانی که اجازه نمی دهند روند پیگیری از حدکنونی فراتر رود؟

صفا پوینده: به جز پرونده قتل های زنجیره ای که به ۴۰ نفر محدود شد و سقف آن را نمی گذارند از آن فراتر برود، پرونده های زیادی خواهیم داشت که با انواع و اقسام تعزیرات حقوقی و تقضی حقوق اجتماعی مواجه شده است اگر بخواهیم صریح عنوان کنم لیستی از کارگزاران تقضی حقوق پسر (که گویا به محفل قتلها هم ارتباط دارد) وجود دارد که از تلاش های ماجلوگیری می نمایند و اجازه پیگیری این پرونده را به مانع دهنند.

سئل تهدیدهایی که نسبت بسیاری از پیگیران این پرونده شده و نیز مثل زندانی کردن ناصر زرافشان و بازداشت روزنامه نگارانی که در این زمینه قلم زده اند. اینها همه در حاشیه همین پرونده شکل گرفته و از آنجایی که این پرونده از نظر ملت ایران و ما همچنان منثور است همه اینها در آینده باید در یک دادرسی عادلانه مورد توجه قرار گیرد. شکایت ما هم تها معطوف به قاتلان و امرئین و فتوا دهندگان نیست. بلکه همه کسانی که به نوعی به مخدوش کردن پرونده و به قلب حقیقت کمک کردن آنها نیز مورد شکایت ما خواهند بود چه از رئیس جمهوری که یکی از نامه های ما را به عنوان کمیته دفاع از حقوق قربانیان قتل های زنجیره ای پاسخ نداده و به عنوان مجری قانون و پاسدار قانون اساسی عمل جدی را در این مورد انجام نکردن تا عمله واکله یک فرنگسرا که اجازه بزرگداشت یک مراسم را حتی به مانع دهنند اینها همه شان مسئول هستند و باید پاسخگو باشند.

محترم دولانی: من به اصل ۹۰ مجلس چند بار مراجعه کردم حتی به دو تا از نمایندگان در همان اوایل یک سری مدرک ارائه کردم. ولی متسافانه خود آن نماینده ها به من گفتند الان حتی به هیچ کس نباید بگویید که نزد ما آمدید و حضور این مطالب را به ما گفته باشد. متسافانه بعد از ۵ سال هیچ گونه جوابی داده نشده است. به حقوق پسر اسلامی چندین بار نامه نوشتند تها حرفي که زندن گفت ماتسافیم که نمی توانیم برای شما انجام دهیم. فقط همین واقعاً همانطور که آقای مختاری گفتند شکایت ما فقط مخصوص به قاتلین و امرئین نمی شود. من به رئیس جمهوری چندین بار به همان پیام گیری که داشتند تلفن کردم نامه دادم حتی یک نامه یک خطی هم جواب به ماندادند. ایشان مسئول مستقیم و مجری قانون هستند و باید یک گیری می کردن حالا دلایل شان چی هست که نمی توانند یک گیری کنند بر ما مشخص نیست.

صفا پوینده: این درز بزرگی است که ما در طی این ۵ سال از ابتدای ترین حق یعنی برگزاری مراسم سالگرد برای عزیزانمان محرومیم. یعنی مادر هیچ سالی توانستیم مراسم یادبود برگزار نماییم. در نهایت تها بر سر مزار توانستیم یک یادبودی بگیریم.

حقوق پسری که در گذشته اتفاق افتاده نوعی پرده استار بیفکنند. این برحورد که به وزیره مامورین رسمی و حتی مامورین NGO های بین المللی مثل عفو بین الملل، مثل سازمان حقوق بشر به آن عمل می کنند به این معنی است که یک فاجعه حقوق بشری که به گذشته تعلق دارد، قابل طرح کردن نیست، آنها به زمان حاضر

توجه کرده و به پیشرفت هایی که در این خصوص صورت می گیرد و این خود یک فاجعه است. در دیدار اخیر لیگابو هم متسافانه ترجیحی به مقوله قتل های زنجیره ای نشد.

شما چه اقداماتی را برای فعال شدن پرونده موثر می دانید هر چند که فعال شدن آن تابع شرایط سیاسی ایران است اما در محدوده خانواده ها، در محدوده دولت و حاکمیتی که وجود دارد نیز از سوی فعالان حقوق بشر (چه داخلی و چه بین المللی) چه اقداماتی را در این رابطه متصور می بینید؟

پستوفروهر! بینید پراسال در سالگرد قتل ها از طرف خانواده های فروهر، مختاری و پوینده اعلام کردیم که ما در واقع بعد از ۴ سال بی گیوی صبورانه این پرونده به این نتیجه رسیدیم که دستگاه قضایی نه تنها در بی انجام وظیفه اش برای اجرای عدالت نیست بلکه در جهت عکس یعنی خاموش کردن پرونده قدم برداشت و به این دلیل به مراجع بین المللی شکایت نمودیم. در بی این قضیه هم داد خواستی نوشتیم که بسیاری از شخصیت های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی از آن حمایت کردند. این دادخواست را به همراه مدارک خمیم آن برای سه مرجع مدافعان حقوق بشر در سازمان ملل متحد ۱-کمیسیون حقوق بشر ۲-کمیساريای عالی حقوق بشر ۳-فرستاده ویژه در مورد اعدام های فوری خارج از قانون فرستادیم که متسافانه از کمیسیون حقوق بشر برایمان نامه امد که چون حکومت ایران بعضی از پروتکل ها را امضاء نکرده آنها نمی توانند در این زمینه فعال شوند. ولی کمیساريای عالی حقوق بشر در تابستان همین امسال برای ما نامه نوشت که پرونده را به صورت آنچه که ما به آنها ارائه کردیم برای مقامات مسئول در ایران فرستاده و تضادی جواب کرده اند و به محض اینکه جواب داده بشود کمیته کار تعیین می کنند و به بررسی آن خواهند پرداخت که ما قضیه را از آن طریق دنبال می کنیم. به غیر آن به کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شکایت کردیم. در دو سه نشست حضوری مطالب درون این پرونده را که نشان دهنده تمام بی عدالتی ها و تناقضات بود را برای آنها خواندیم که ضبط گردید. دونامه کاملاً مفصل با ذکر مسائل حقوقی که در این پرونده واقعاً به خلاف قانون عمل شده بود ارائه و تضادی بی گیری کرده بودیم و این بی گیری را همچنان هم دنبال می کنیم. آخرین باری که من خودم به این کمیسیون مراجعه کردم چند روز گذشته بود که رئیس کمیسیون اصل ۹۰ گفتند کار روی پرونده قتل های سیاسی آذر سال ۷۷ همچنان ناتمام مانده است. زیرا در بررسی پرونده این کمیسیون به مواردی برخورد کرده است که دیگر جلوتر از آن نمی توانسته بروند. در هر صورت ما همچنان خواستار این هستیم که جواب رسمی به مادا ده بشود. و این قضیه را بازتر بکنند. ما هم این حق را برای خودمان محفوظ می دانیم که از طریق ارگان های درون ایران و هم از طریق مراجع بین المللی قضیه را بی گیری کنیم. متنه اصل قضیه بی گیری است که افکار عمومی همچنان آن را



محترم دواني: اين موقع زيادي نیست که لااقل جای دفن پيروز را به ما بگويند تا ما خودمان بتوانيم بر سر مزار رفته و به عنوان يك خواهر مثل همه بالاخره يك داغ دلي تازه كرده و گريهای بکنیم. ملي واقعاً متسافانه از نشان دادن محل دفن هم به ما در پیغام بگذارند و نمى دانم که اسم اين را باید چي گذاشت.

محمد شريف: من بر روی اين مساله همانظرورهم که عنوان شد تاکيد می نمایم که پرونده کماکان در وجود جامعه مفتوح است و افکار عمومی منتظر دادن پاسخی قانع کننده هستند. من توسيه می کنم خانوادهها و بازماندگان قتل ها همان طور که از طریق مراجع ملی و بين المللی پی گيري می نمایند، حق دارند از وكلای پرونده نیز پرسش کنند که روند پرونده دارد به کجا ختم می شود. علی الظاهر در مورد پرونده قتل های زنجیره ای جناح های حکومتی به نوعی به توافق رسیده اند که اين را در اذهان جامعه به فراموشی بسپارند. متسافانه فعالیت های جناب آفای لیگابو گزارشگر حقوق بشر کمیسیون سازمان ملل متحده و سکوت پرسش برانگیز در مورد پرونده قتل های زنجیره ای این ذهنیت را بوجود می آورد که گویی آنها هم با جناح های حکومتی هستند.

توضیح تفصیلی ترقیمت آخر سوال این است که آيا در تدوین سیاست کیفری ما این هدف وجود دارد که وجود عمومنی جامعه در صورت قانون متجلی شود یا خیر؟

همانظرور که توضیح دادیم این هدف که علی القاعده بایدهادی هر قانون گذاری باشد در تدوین این قوانین وجود و حضور نداشت، بلکه هدف دادن امنیت به حکومت است. هدف این قتل ها هم دامن زدن به وحشی است که باید بین حکومت و مردم وجود داشته باشد. زیرا در شرایطی که جامعه در حال آزاد سازی یک انرژی متر acum است این انرژی باید از طریق ایجاد وحشت مهار شود. این است که مبنای قانون با صورت آن منقاد می گردد.

همه ما می دانیم که بعد از وقوع قتلها از سوی افراد مختلفی که اظهارات آنها نیز که از سوی صدا و سیما پخش شد. مقتولین مرتد و مهدورالدم معرفی شدند، آیا شما بر آن شدید تا علیه این اظهارات طرح شکایت کنید با توجه به آن که این افراد هر چه دنبال بیانه گردیدند تا مرتد بودن مقتولین را به اثبات برسانند



ولي هیچ وقت توانستند. همان موقع آفای متظری گفتند من با فروهر هم بند بودم ایشان نماز و فراپیش را به جا می آوردم. پرستوفروهر: بله آفای حسینیان هم این ادعاهای را عنوان کردند. متهمی ما در پرونده به هیچ وجه به چنین ادعاهایی از سوی متهمین که در این پرونده که بسیار محدود شده بودند بربخوریدم. در مورد شکایت از آفای حسینیان هم من بالشخصه اصلاً نمی خواستم که قضیه را وارد چنین فازهای انحرافی نمایم. ایشان به قصد تحریک چنین مسائلی را مطرح می کردند و جامعه را با ارائه یک سری خد اطلاعات و مسائل انحرافی اشایع نموده و سعی می کردند اصل قتل ها را در حاشیه ببرند. ما در واقع نخواستیم وارد مدار انحرافی آنها شویم. در پرونده هم هیچ کدام از متهمین قضیه را بودن مقتولین را عنوان نکردند. آنها تهبا چیزی که عنوان کردند آن است که ما بر طبق دستور مقام بالاتر و براساس روال کارمان در این وزارت خانه به این کار اقدام کردیم: بنابراین وظیفه حذف فیزیکی جزء حیطه کاری ماست و تشخیص اینکه اینان مرتبوده با کمیته عملیاتی که به دادگاه برده شد نیست. تشخیص با مقامات بالاتر است که این مقامات بالاتر متسافانه هیچ گاه به پیشگاه دادگاه کشانده نشدهند. حتی در همین پرونده متهمین ردیف اول و دوم یعنی عالی خانی و کاظمی به اصرار می گویند که ما دستور قتل ها را از وزیر وقت گرفتیم. وزیر وقت هم صرفاً به خاطر قسمی که می خورند حکم برائت دریافت می کنند و آن وقت وکیل پرونده را که بر سر حقایق پرونده پا فشاری کرده به زندان می کشانند و به او ۵ سال حکم زندان می دهند. یعنی در واقع مسائلی را که در این پرونده هست به صورت ریشه ای برخورد نکردند. نام مجید شریف در پرونده قتل ها به عنوان کسی که از سوی این افراد به قتل رسیده است عنوان شده اما هیچ پی گیری ای در مورد قتل مجید شریف وجود ندارد. مساله پیروز دواني و حذف فیزیکی وی در این پرونده هست متنه هیچ قاضی نرفته در بی اینکه این جرمی که در داخل پرونده بوده اما، به عنوان ارتکاب جرم نسبت به آن اعتراف صورت گرفته را ببررسی نماید. یعنی محدوده جرم را محدود کردن به قتل شخصی و دقیقاً از همین جاست که پرونده را به انحراف کشانده اند و خواسته اند که جمع اش بکشند.

صفا پوینده: در مورد اظهارات حسینیان و اینکه فلاجیان باید پاسخگو باشد هیچیک از جراید حاضر نشد اعتراضات ما را چاپ نماید.

محترم دواني: قتل پیروز دواني در شهریور ۷۷ اتفاق افتاد ما در رابطه با این مسئله پیگیریهای بسیاری داشتیم اما به مامی گفتند نمی شود هر کسی که گم می شود بگوییم او را کشته اند! خدمت آفای زرافشان که رسیدم. همانظرور که خانم فروهر گفتند آفای زرافشان در حین مطالعه پرونده و پی گیری آن چندین بار به اسم پیروز برخورد می کند. برای پی گیری آن می بینند که خیلی از صفحات پرونده ناقص هست. با استناد به همان وکالتی که من به ایشان داده بودم ایشان پی گیری می کنند تا از مسئله پیروز مطلع شوند. اما در طی این ۵ سالی که از زمان قتل او گذشته هنوز مسئله نامشخص و مبهم است. آفای گنجی خودشان این را به من گفتند که در حدود ۲۷ یا ۲۸ شهریور پیروز با تزریق آمبول هوا به قتل رسیده است.

يعني آن مسائلی را هم که در رابطه با کشته شدن وی در بعد از به قتل رسیدن آن ۵ نفر عنوان می شد برای به انحراف کشیدن روند قضایا بوده است.

اما می قرار گرفت. و در خلال دادگاه و بعد از آن نیز هیچ وقت سقف پرونده از سعید امامی فراتر نرفت آنچه شما با آن مواجه شده و در طول این مدت دریافته اید چیست؟

پرسنفووهر : ما با مساله اساسی ای که روپروردیم آن بود که کلیه اعترافات سعید امامی که از طرف آقای نیازی که

مسئولیت رسیدگی به این پرونده را بر عهده داشته و عنوان

نموده که او دارای نقشی کلیدی در این قتلها بوده است

و حتی بعد از خودکشی اگر با مجموعه اعترافاتش

به پیشگاه دادگاه هم فرستاده می شد حکمی که

برایش صادر می شد اعدام بود، علی رغم چنین

اظهاراتی، از این پرونده حذف شد.

من خودم شخصاً از قضی مربوطه

پرسیدم که به چه دلیل؟ ماقوته

پرونده را خواندیم و کلامی پرونده

اعلام نقص کردند یکی از تقاضی

که وکلا اعلام کرده بودند حذف

شدن اعترافات سعید امامی بود و خود

قاضی پرونده هم در ابتدا روی این پرونده

نقاضی را اعلام کردند که از جمله آن تقاضی

یکی حذف شدن اعترافات سعید امامی بود. بعد از اینکه

گفتند پرونده تکمیل شده و ما برای بازخوانی این پرونده بد

اصطلاح تکمیل شده رفیم حتی یک بند از اعترافات سعید امامی را

به این پرونده اضافه نکرده بودند. قاضی در برابر پرسش‌های من

اظهار داشت که من اعترافات ایشان را خواندم هیچ ربطی با مساله

قتلها نداشت و تقاضی من این است که لزومی به خواندن این

اعترافات از سوی شما و وکلای شما وجود ندارد که این البته

واقعاً نقض قانون است اعتراف بقیه متهمین این پرونده که مربوط

به سال ۷۹ است یعنی اعترافات حتی کاظمی عنوان کرده که

سعید امامی تحملهایی داشته که آنها را به صورت نوشته به آقای

دری می داده است. آنها نقش را به دری می دهند و دری را هم

که می دانیم رای برائت وی صادر شد و حتی این رای برائت را

به ما ابلاغ نکرده و برای اینکه همان موقع ما می توانستیم روی

رای برائت تقاضای تجدید نظر کنیم و بنابراین به طور رسمی به

ما ابلاغ نشد خواستند که قضیه بگذرد و پای ایشان از پرونده به

صورت کامل خارج شود.

محمد شریف : تهبا چیزی که از این پرونده باقی مانده

محکومیت آقای دکتر زرافشان به ۵ سال حبس است و اینکه

متهمین مجازات نشندند و وکیل پرونده مجازات شده و این روند

اگر ادامه پیدا کند مصدقابارز جنایتی است که بدون مکافات باقی

مانده و بدون مكافات ماندن این جنایات می توانند انگیزه‌ای برای

تشویق مجرمین به استمرار این گونه جنایات باشد. با کمال تاسف

قوانین ما هم در این خصوص نوعی انگیزه‌های تشویق کننده

برای ارتکاب این جنایات که ماده ۲۲۶ مصدقابارز این واقعیت

است، دارد. و وجود نهادهای امنیتی موازی نشان دهنده این

مساله‌ای است که محفلهایی که آن موقع به گروههای خودسر

وزارت اطلاعات نسبت داده می شدند، کماکان وجود دارند.

با تشکر از حضور شما در این نشست و با امید به زیست

آزاداندیشه در جامعه‌ای که به راستی از آن ملت ایران باشد.

محترم دوانی : پیروز سوم شپریور از خانه خود به قصد آمدن به منزل من خارج شده ولی دیگر بازگشته نداشته است. من به همه جا مراجعت کرده ولی همه اظهار بی اطلاعی می کرددند تنها یک نامه از قوه قضائیه به ریاست آقای یزدی آمد که اگر از کسی شکایتی دارید بنویسید. اما پیروز که دشمن

شخصی نداشت. بر اساس اعترافات متهمین و اظهارات آقای گنجی که گفته اگر برای من دادگاه مطبوعات تشکیل بدهند من نحوه

کشته شدن او و کسی که این دستورها را داده را در دادگاه عنوان می کنم، کاملاً

رشان از به قتل رسیدن وی دارد.

محمد شریف : در واقع دستگاه قضایی مامور کشف جرم است و شاکی مشولیت کشف جرم را بر عهده ندارد

در این وضعیت که مساله با امنیت جامعه ارتباط دارد خود قوه قضائیه باید قتل را کشف کند و شاکی تنها اعلام می کند که

فرزند من مفقود شده است.

اینکه چرا مفقود شده؟ چگونه ریوده شده

و توسط چه کسانی به قتل رسیده که نه در توان شاکی

است و نه اینکه مسئولیتی در این باب بر عهده دارد. آیا

می شود به صرف این قضیه که شاکی نمی تواند شخص خاصی را به عنوان متهم معرفی کند عدم بی گیری را توجیه بکند؟ بدینه است که

خبری، چون دستگاه قضایی مامور مسئول کشف جرم است.

آقای شریف اینجا اگر به مساله مرگ مجید شریف و امثال‌هم

پرداخته شود بسیار مناسب است یعنی زمانی که شخصی به این

شکل به قتل می رسدوی از اعضای خانواده اش هیچ کس در

حال حاضر نیست که بی گیر وضعیت ایشان باشد البته این نافی

این واقعیت که وی و دوانی به قتل رسیده‌اند. نیست، جامعه با

چه استناد حقوقی می تواند در جهت استیفاده حقوق آنها تلاش نماید؟

محمد شریف : البته شما به موضوعات متعددی اشاره کردید و هر کدام پاسخ ویژه خودش را خواهد داشت. همانطور که عرض

کردم شاکی موضوع جرم را به دستگاه قضایی اطلاع می دهد و دلیل ارتکاب جرم، عامل ارتکاب جرم، اعلام مستند قانونی برای

مجازات بر عهده قوه قضائیه است. این مساله نه تنها در پرونده‌ای با ابعاد گسترده قتل‌های زنجیره‌ای مطرح است بلکه در پرونده‌های

هم که به این حد گسترده نیست این مساله حاکمیت دارد. فرض

بفرمایید بnde به عنوان ولی دم یکی از قتل‌های زنجیره‌ای بیایم و اعلام گذشت بکنم آیا این اعلام گذشت تکلیف قوه قضائیه

را برای پی گیری قتل منتفی می کند؟ در قوانین ما بخلاف

تمامی سیستم‌های حقوقی قتل تا حدودی تبدیل به امری شده که با

گذشت شاکی خصوصی حکم قضیه قابلی انتفاع دارد. در حالی که در پرونده قتل‌های زنجیره‌ای و در پرونده‌هایی که در ارتباط با

امنیت جامعه است به هیچ وجه موضع گیری شاکی خصوصی به متزله رفع تکلیف دستگاه قضایی از حیث کشف جرم، یافتن مجرم و انگیزه ارتکاب به جرم و دلیل ارتکاب به جرم و مستند صدور حکم برای مجازات نیست.

در آخرین سناریوی طراحی شده حد نهایت پرونده تعلیما بر

روی اقدام محفلی باند کوچک خود سری به گردانندگی سعید

از راهی دور و باقلبی نزدیک و اندیشه‌ای همراه، صداییمان را با صدایتان هم آواز می‌کنیم، تا درودی باشد بر جان باختگان و درودی بر آزادی خواهان در زندان‌ها و شکنجه گاه‌ها... فریادی باشیم بر علیه ظلم و طالبان خشم و کشتار.

اندیشه کشتارو جان ستاندن از انسان‌ها، اندیشه‌ای است مریض، و فرهنگ ناشی از آن، فرهنگی است نامتحول... محو چنین ساختار فکری از یک جامعه تلاشی جان فرسا می‌طلبد و اراده‌ای آگاه...

چه لذتی است در کشتار که این سیرناشوندگان از خون و جسم و روان را الیام می‌بخشد و هر روز، هر کس را به گونه‌ای جان می‌ستانند.

پیروز دوانی را سال قبل ربودند و تاکنون کس ندادند که با او چه کرده‌اند، و هر روز خبر قتل او را در روزنامه‌ها به گونه‌ای می‌نویسند، فروهرها را وحشیانه به قتل رساندند و شریف و مختاری و پوینده را ربودند و ناجوانمردانه کشتند، کرمانی زاده‌ها و رستمی همدانی را به گونه‌ای دیگر و چون مردم از این کشتارها به خشم آمدند و عصیان کردند، دیگر باره با توسل به قانون و حکم اعدام.

با شما و دیگر اندیشان آزاد همراه هستیم و نفس جان بخش می‌پراکنیم و خواستار لغو جان ستاندن از انسان‌ها.

به امید پیروزی انسان و آزادی

که دست به دست می بخورداید. حال اگر بست بد که این آدم صبح روز سه شنبه
سیزده شنبه بزرگ آزاد خانه خارج شد و که این روز نه به خانه باز گشته است و نه
تلخیز گردیده است، نه نامه ای نوشته است و نه دلکم عکسی از او در جایی دیده
شده است، نه پاپی سفاسی ایرانی، اور حسرو دارد، نه پاپی سفاسی، نه به دست
فوج افغانستان داد وحدت به کروکاد که فته شده است و نه نامه در بروند بناهندگان
سفاسی در دیجی کمای دنیا ثبت گردیده است، نه در زندان افراطی و نه در زندان
عصب می است، نه وزارت اطلاعات می داند که او کجاست و نه وزارت امور
خارجه ناد، نه دفاتر ورود و خروج پسند می شود، نه مسند او به سر خانه ای
محولی داده شده است و نه نامه را بر روی سند قبری نظر گردیده است، نه در
کشور شناسایه اثی را باطل گردیده است و نه ان کفره که آقای لادبجی شد
میزبان از نیادهای بین المللی توانسته است از وی کسب اطلاع
دو فرض بگذر نمی ماند، یا اصله چنین آدمی به دنیا بامده است و حسین دو ای
حالات شده و دروغ می کرید که برادری داشته است و یا باید بیلدبریم که بیرون
است و نه شیخیت او ایمان بیاوریم و ارزو کنیم که این طبقت، غیبت

- شنبه -

دیروز، در همان حنله، شنیدم یکی از نیادهای خود محظی در جمهوری اسلامی
برای سر یکی از نویسندهای که در مقاله خود حواس‌تار لغو قانون اعدام شده است
حاکیزه ده میلیون دلاری تعیین گردیده است. بد فکر ایناده، پیش‌نهاد کنم: مقالات
بیرونی دو ایام قرانی اعدام و تعزیر و شکنجه را در مطبوعات به پاپ
برسانند، شاید آقایان تحریک بشوند و بیرون را هم مرند دانسته و برای سر اوهمن
هزاره ده میلیون دلاری تعیین کنند، همین حایزه احتمالاً حیلی ها را تحریک می کند
که این امر را بیستترین به رذیابی بیرون راه می دارند و شاید بشود با این تدبیر سر نمچه از
او نه دست آورند. مگر شنیده ایاد: «عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد»

کتابی از بالمر

لے کر اپنے بیوی کا سارے دل میں پھینک دیا۔

لیکن باید این مطلب را در میان دو افراد می‌دانند که از این غنیمت
بیرون روانی برکراشند. درست یک سال و شانزده روز است که از این غنیمت
کیل بیشتر است. حسین دولتی، سپاهانگر هژار، تمام هم و عذر را کاشته است
که واقعه در دیگران پاد اوری، تکه و تکه، در دیگران در ایستی، عذر موجود نهاد.
علم خجالت، روزی برادری داشته است و نام او هم برادر نموده استه. اتفاق حسین
دوایی در شرحت حال برادری، ذکر نمی‌گردد. بین سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۶۰ به
دلت فعالیت خانه سپاهانگر به ارادت مصلح شده است و بعد از ۱۳۶۰ به
بلندی هایم، در اینجا با تحمل شرایط ایران و شخص مسافر نشست و وضعیت را بد
حسین، اهل دستگیری کردند، که علوی افاقت استه اما در جنگ باز به علت عقایل و فعالیت
خانه، سپاهی به چالب بسازده استه اما در ۱۳۷۰ به علت عقایل و فعالیت
نظامی ما محبت داشت، عده بیشترین، بوده استه. اما بعد از رهایی
بلندی، اهل داشته بود و بعلت ۱۳۸۰، سپاهانگر از ایران مذکوم با اتفاقی، امداد
و کل دستگیری شد. بعد از ۱۳۸۵، بعلت افاقت استه. اما بعد از رهایی
نهاده، قله و قله ۱۳۹۰، مصلحه بحضور خانه ای ایستاده در سرمهشاد، به مختار
علمه اسلام، در باره سپاهانگر، بیرون روانی اعلام کردند. پس از
شایان، مسیحی و ای مردمی سپاهانگر، می‌گفتند که اهل این اقطا استه و لذات
شلهادت بدهد. که این را مأمور با من بخشنده استه، معمولی، هم بیکار، داشتند (ایرانی) ای
است، شاهزاده دیگر هم که با کاری بوده ای سپاهی گفتند باز ماذده اند. دشمنو یاد
بهمیل بودند. بل و مادر و بزرگانی داشته، سرفی ها زدند و بروجیده هایی داشتند